

کتاب‌شناسی و مآخذشناسی مزدکی

محمد جواد شمس (استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین)

آگاهی‌های ما دربارهٔ مزدک و آیین او از منابع گوناگون و گاه متضاد به دست می‌آید. با این همه، چون از نوشته‌های مزدکیان اثری به جا نمانده، نمی‌توان به اصل تعالیم مزدک پی برد و دربارهٔ اعتقادات مزدکیان قضاوت نهایی به دست داد. گزارش‌های منابع چندان متضاد است که دست‌یابی به جوهرهٔ اصلی آموزه‌های مزدک را توان گفت ممتنع می‌سازد. موبدان زردشتی و دشمنان مزدک آیین او را نوعی اباحه‌گری و کیش شهوت‌پرستی شناسانده‌اند. نام مزدک، تقریباً تا چهار قرن و نیم پس از او، در هیچ‌یک از متون تاریخی نیامده است (کلیما ۱، ص ۲۱). در متون یونانی و رومی هم‌عصر مزدک، به بعضی از تعالیم او بدون ذکر نامش اشاره شده است.

مآخذی را که در آنها از زندگانی و عقاید مزدک سخن به میان آمده در سه دسته می‌توان جای داد:

۱. نوشته‌های مورخان یونانی و رومی؛
۲. متون دینی و زردشتی؛
۳. منابع فارسی و عربی.

۱. نوشته‌های مورخان یونانی و رومی

□ یوشع استیلیت^۱ معروف به یوشع ستون‌نشین. وی، در وقایع‌نامه سربانی خود، که در فاصله سال‌های (۵۰۲-۵۰۶) یا (۵۱۰-۵۱۵ م) نوشته شده، نخستین بار از فرقه و جنبشی به نام بدعت زردشتقانی^۲ (زردشتگان) نام می‌برد و تنها به رابطه قباد (حکومت: ۴۸۸-۴۹۶ و ۴۹۸ یا ۴۹۹-۵۳۱ م) ساسانی با این فرقه سخن به میان می‌آورد و می‌گوید:

قباد زندقه (ارتداد) پلید مغان (مجوسی) زردشتقانیه (زردشتگان) را، که شعارش مشترک بودن زنان بود و به هر مردی اجازه می‌داد تا با هر زنی که مورد نظرش است رابطه جنسی برقرار کند، احیا کرد. (کلیما ۱، ص ۲۲؛ نیز ← کریستن سن، ص ۱۴-۱۷)

□ پروکوپوس^۳، نویسنده مشهور روم شرقی و مورخ یوستینیانوس (حکومت: ۵۲۷-۵۶۵ م)، امپراتور بیزانس، که در جنگ‌های او با قباد ساسانی حضور داشت. وی، در اثر خود به نام درباره جنگ ایران^۴، به وقایع دوره سلطنت قباد اشاره کرده و گفته است: «... قباد در سلطنت قدرتی یافت، بدعت‌های تازه نهاد و قوانین جدیدی وضع کرد. از آن جمله یکی امر به اشتراک زنان بود که مردم را بد آمد و، بدین سبب، بر وی شوریده او را از سلطنت برداشتند و در بند کردند». (کریستن سن، ص ۱۸-۱۹)

□ آگاثیاس^۵ (وفات: اواخر قرن ۶ م)، مورخ یونانی. گزارش‌های وی از تاریخ دوره سلطنت قباد از آن جهت حایز اهمیت است که، به گفته خودش، بر ترجمه یونانی سالنامه‌های سلطنتی محفوظ در دفاتر طاق کسری دست یافت. وی، در پایان کتاب چهارم از تاریخ سلطنت یوستینیانوس، مختصری از تاریخ قباد را آورده و، پس از گزارش وقایع دوره سلطنت بلاش ساسانی (حکومت: ۴۸۴-۴۸۸ م)، می‌نویسد:

(۱) Joshua La Stylite، (stylite) از واژه یونانی استیلوس به معنی «ستون». ستون‌نشین بر برخی از معتکفان مسیحی اطلاق می‌شده است که در کنار ستون‌ها یا سردرهای ویرانه‌ها عزلت می‌گزیده‌اند. (← شکلی، ص ۳۲، که او را جوشویای دروغین خوانده است).

2) Zar(a)dustaqane

3) Procopius

4) De Bello Persico

5) Agathias

پس از وی، قباد پسر فیروز، در ایران به پادشاهی رسید... او با رعایای خویش به خشونت و زشت‌خویی رفتار می‌کرد و می‌خواست نظم و قاعدهٔ مرسوم را براندازد و در حیات مردم انقلاباتی پدید آورده اخلاق دیرینه را دگرگون سازد. می‌گویند که این پادشاه قانونی وضع کرده و اجازه داده بود که زنان به تمام مردان بلااستثناء تسلیم شوند و، به گمان من، اتخاذ این طریقه مبتنی بر دلایل عقلی سقراط و افلاطون نبوده و شاه ایران با وضع قانون مزبور به فایده‌ای که بنا بر دلایل فلاسفهٔ مزبور از این طریقه متصور است توجه نداشته. قانون مزبور اجازه می‌داد که مردان به دلخواه خویش با هر زنی حتی با زنان شوهردار معاشرت و نزدیکی کنند. وضع این قانون موجب گناهکاری فراوان شد... عاقبت قانون مزبور موجب ظهور فتنه و خلع وی شد. چه ایرانیان بر ضد او همداستان شدند و سر به شورش برداشته او را پس از یازده سال پادشاهی خلع کردند و در قلعهٔ فراموشی انداختند. (همان، ص ۲۴-۲۶)

□ یوآنس مالالاس^۶ (۴۹۱-۵۷۸ م)، مورخ بیزانسی، که اهمیت گزارش وی بیشتر به جهت اطلاعاتی است که از بوندوس^۷ به دست می‌دهد. به گفتهٔ وی، در زمان دیوکلتیانوس (حکومت: ۲۸۴-۳۰۵ م)، امپراتور روم، یکی از پیروان فرقهٔ مانوی به نام بوندوس در روم ظهور کرد و بدعت‌هایی در دین مانوی آورد. وی، متعاقباً، به ایران سفر کرد و به تبلیغ آیین خود پرداخت. تعالیم او را در ایران، درست‌دینی^۸ می‌خواندند. مالالاس می‌افزاید که قباد به فرقهٔ درست‌دینی پیوست. وی، در ادامه، به دورهٔ دوم حکومت قباد یعنی دوره‌ای که قباد با مزدکیان از در دشمنی درآمد، اشاره می‌کند و می‌نویسد:

در همین زمان [دورهٔ حکومت یوستینیانوس]، آیین مانویین [مقصود پیروان مزدک است] باز در مملکت ایران رواج یافته بود. پادشاه ایران، چون از این امر آگاه شد، خشمگین گشت و موبدان ایرانی نیز در خشم شدند؛ چه، پیروان مانوی رئیس مذهب به نام اندرز برگزیده بودند. پس شاه مجلس عمومی ترتیب داد و، به فرمان او، تمام پیروان مانوی را با رئیس^۹ مذهبیشان دستگیر کردند و، چون آنان را به مجلس مزبور آوردند، شاه به سپاهیان، که در آن مجلس حاضر بودند، فرمان داد تا تمام ایشان را با رئیس مذهب و سایر روحانیان از دم تیغ گذرانند.

6) Yoannes Malalas

7) Bondus

۸) to ton daristhenon یا drust-dēnīh در زبان پهلوی، و درست‌دینیه drist-dēnīh در گویش پهلوی تورفان (← کلیمما ۱، ص ۲۳؛ شکی، ص ۲۸).
 ۹) Indarzar (مالالاس) و Indozaros (تئوفانس)؛ به فارسی، اندرزگر (← جمال‌زاده، ص ۱۲؛ نیز ← کریستن سن، ص ۲۶).

کشتن آن قوم پیش چشم شاه صورت گرفت. علاوه بر این، دارائی آنان را ضبط کرد و معابدشان را به مسیحیان داد و احکامی به نواحی مملکت فرستاد تا هریک از پیروان مانی به دست آید سوزانده شود. کتب آنان را نیز در آتش بسوخت. (کریستن‌سن، ص ۲۶-۲۷؛ نیز ← کلیما ۱، ص ۲۳-۲۴؛ ویدن‌گرن، ص ۴۲۲-۴۲۳)

□ تئوفانس^{۱۰} قدیس (وفات: حدود ۸۱۷م)، راهب و تاریخ‌نگار یونانی همین رویداد را نقل کرده است:

اما قباد پسر فیروز، پادشاه ایرانیان، در یک روز ده‌ها هزار از پیروان مانی را با رئیس مذهبی ایشان، اندرز، و مشاوران ایرانی که آیین آنان را پذیرفته بودند کشت؛ چه، پیروان مانی [مقصود مزدک] به فتاسوارسان^{۱۱} - سومین پسر^{۱۲} که از مَبیکه^{۱۳}، دختر او، به وجود آمده و نزد ایشان تربیت شده و به آیین آنان گرویده بود - پیغام فرستادند که «پدر تو پیر است، اگر او بمیرد، موبدان، برای اینکه عقاید خویش را به کرسی نشانند، یکی از برادران تو را پادشاه خواهند کرد. ما می‌توانیم پیش پدر تو از در خواهش درآمده او را راضی کنیم که از سلطنت کناره گیرد و تو را به جای خود به پادشاهی نشانند تا بتوانی بنیان آیین مانی را در همه جا استوار کنی.» فتاسوارسان وعده داد که اگر به پادشاهی رسید به میل ایشان رفتار کند. قباد، چون از این امر آگاه شد، فرمان داد تا برای پادشاه کردن پسرش، فتاسوارسان، مجلسی عمومی ترتیب دهند و پیروان مانی را نیز امر داد که با رئیس مذهبی و زنان و فرزندان خود در آن مجلس حاضر شوند... سپس رو به پیروان مانی نموده گفت: آیین شما مرا خوش آمده است و می‌خواهم در حیات خود پادشاهی را به پسر خویش فتاسوارسان سپارم. پس شما همگی به یکسو گرد آید تا او را به پادشاهی انتخاب کنیم. پیروان مانی از این سخنان قوی‌دل شده با اطمینان فراوان از حاضران جدا شدند. پس از آن، قباد سپاهیان را به مجلس خواند و تمام آن قوم را با رئیس مذهبی ایشان... از دم تیغ گذراند، آن‌گاه احکامی به سراسر مملکت فرستاد تا هر جا از پیروان مانی کسی را بیابند بکشند و اموال ایشان برای خزانه شاهی ضبط کنند و آن قوم را در آتش بسوزند. (کریستن‌سن، ص ۲۷-۲۹؛ نیز ← کلیما ۲، ص ۱۸-۱۹)

10) Theophnes Homologetes

۱۱) Phtasuarsan، مراد پتسخوارشاه (پتسخوار، نام سلسله جبال جنوبی طبرستان) است که عنوان شاهزاده کاووس پسر قباد است. (۱۲) ظاهراً کاووس پسر اول قباد بوده است.

13) Sambyke

از دیگر منابع یونانی و رومی می‌توان به تاریخ کِدِرِنوس^{۱۴} و تاریخ زوناراس^{۱۵} اشاره کرد. کِدِرِنوس در قرن پنجم هجری می‌زیسته و ظاهراً در اواسط این قرن وفات یافته و زوناراس در سال ۵۲۵ ق درگذشته است. این دو از مورخان روم شرقی اند و در تاریخ آنان واقعه قتل پیروان مانی (یعنی مزدک) ذکر شده است.

۲. متون دینی زردشتی

در متون دینی زردشتیان - دینکرد؛ بندهشن؛ زندبهن‌یسن؛ روایات داراب‌هرمزیار - گزارش‌های مختصری درباره مزدک آمده است. در وندیداد نیز، عباراتی در ردّ و انکار و سرزنش اشموغ آمده که برخی از محققان منظور او را با مزدک مطابقت داده‌اند.

در وندیداد، طیّ مقایسه سیر و گرسنه، آمده است:

از... دو کس، آن... که خود را با گوشت سیر کند، بیش از آن... که چنین نکند، از منش نیک سرشار شود... سیر می‌تواند در برابر ساخت و تازهای استوویذتو^{۱۶} به ستیزه درایستد. هموست که می‌تواند در برابر ایشوش هواثخت^{۱۷} به ستیزه درایستد. هموست که می‌تواند با نازک‌ترین جامه در برابر دیو زمستان به ستیزه درایستد. هموست که می‌تواند در برابر فرمانروای خودکامه و تبهکار به ستیزه درایستد و او را به سر فرو کوبد. هموست که می‌تواند در برابر اشموغ ناپارسا، که چیزی نمی‌خورد، به ستیزه درایستد. (وندیداد، فرگرد ۴، بند ۴۸-۴۹، به نقلی دوستخواه، ج ۲، ص ۶۹۹-۷۰۰)

در تفسیر پهلوی آن اضافه شده است: «مانند مزدک بامدادان که خود سیر خورد و دیگران را به گرسنگی و مرگ داد». (شکی، ص ۳۷؛ نیز Nicholson, p. 509)

دینکرد- ظاهراً قدیم‌ترین مدرک درباره حکمت عملی مزدکیان را در دینکرد باید سراغ گرفت. در این کتاب، دو جا از مزدک و تعالیم او سخن رفته است. یکی در منبعی که «متن اوّل» خوانده شده و، در آن، از درست‌دینان سخن گفته شده و اصول اجتماعی آنان

۱۴) Georgius Cedrenus، در چشم‌اندازی بر تواریخ، وقایع تا سال ۱۰۵۷ میلادی را آورده است.

۱۵) Zonaras، در تاریخ مختصر، حاوی شرح حوادث طبیعی تا سال ۱۱۱۸ میلادی.

۱۶) استوویذتو، در پهلوی استویهاد، به معنی «زوال‌تن» یا «پخش‌کننده استخوان‌ها»، نام دیومرگ است.

۱۷) ایشوش هواثخت، به معنی «دیو خودپر»، نام دیوی است. دارمستتر او را یکی از کالبدهای دیو مرگ می‌خواند که تیر مرگ را به سوی آفریدگان پرتاب می‌کند یا خود به‌گونه تیری پرنده است.

در تهذیب نفس به زردشت خُرگان (= زردشت پسر خورگ) نسبت داده شده و نام این فرقه در یس‌دینیّه (دریست‌دینیّه) آمده است. در این متن، مستقیماً از مزدک و مزدکیان نام برده نشده است. در منبعی دیگر، که «متن دوم» خوانده شده، به برخی از نوآوری‌های مزدک اشاره شده است. در فصلی از کتاب هفتم دینکرد، از شارحان و مفسران بزرگ ساسانی سخن به میان آمده و مزدک نیز در شمار شارحان ذکر شده با این تفاوت که وی از بدعت‌گذاران شناسانده شده است. در این متن، سخنی از درست‌دینی نیست و فقط از آیین مزدک گفت و گو شده و مزدک، اشموغ یا آشموک^{۱۸} خوانده شده است. (← شکی، ص ۳۴-۳۶؛ کریستن‌سن، ص ۳۲؛ کلیما، ص ۲، ص ۱۳؛ تفضلی، ص ۱۳۴)

بندهشن- در بندهشن ایرانی یا بندهشن بزرگ، بخش هجدهم با عنوان «درباره گزندی که هزاره هزاره به ایرانشهر آمد» گزارش شده است:

درشاهی قباد، مزدک بامدادان به پیدایی آمد، آیین مزدکی نهاد. قباد را فریفت و گمراه کرد که زن و فرزند و خواسته به همی و انبازی باید داشت؛ و فرمود دین مزدیسنان از کار بدارند تا انوشیروان خسرو قبادان به برنایی آمد، مزدک را کشت، دین مزدیسنان را سامان بخشید، و آن هیونان را که به ایرانشهر اسب‌تازی می‌کردند بسپوخت و گذر ایشان را بست، ایرانشهر را بی‌بیم کرد. (بندهشن، ص ۱۴۱)

زندبهمن یسن- در این اثر، مزدک، ناپاک و ملعون خوانده شده و از ظهور او و مخالفتش «با آنان که پیرو دین یزدان‌اند» چنین سخن به میان آمده است:

درزندبهمن یسن، خردادیسن، اشتاد (اشتود) یسن پیداست که یک بار گجسته (= ملعون) مزدک بامدادان، دشمن دین، برای دشمن کردن ایشان با دین یزدان به پیدایی آمد (زندبهمن یسن، ص ۲) و باز: آن‌که پولادین است پادشاهی خسرو قبادان است که مزدک بامدادان گجسته، دشمن دین، را با جداراهان ایستد (= با مخالفان همراه باشد) از این دین بازدارد. (زندبهمن یسن، ص ۴۰۲)

روایات داراب هرمز دیار- به گفته برخی از محققان، مطالبی که در این اثر منظوم آمده

۱۸) اشموغ ashmugh یا اشموک ashmuk و در اوستایی اشموغه Ashmoghe لفظاً به معنای برهم‌زننده آشه و، در اوستایی، به معنای «طالع و شریر و گمراه‌کننده» آمده است (← مشکور، ص ۳۲).

روایتی از زندبهن یسن است و از روی نسخه پازندی آن نوشته شده که اکنون اثری از آن در دست نیست (← تاوادیا، ص ۱۶۹؛ راشد محصل، ص ۲۳-۲۴). مطالب آن کاملاً شبیه گزارش سیاست‌نامه است. با آنکه مآخذ آن احتمالاً مزدک‌نامه بوده و ظاهراً داراب هرمزدار نیز از مزدک‌نامه بهره برده است، در روایات داراب هرمزدار، ذیل «داستان مزدک و شاه نوشیروان عادل» به تفصیل از مزدک و دعوی او یاد شده که با گزارش سیاست‌نامه مطابقت تام دارد.

به دُوری که آن پادشه بُد قباد	که از نسلی فیروز بودش نژاد
که مزدک ورا نام بودی عیان	کنم رازهایش به پیشت بیان
نشسته ببودند شادان همه	که او چون شبان بود ایشان رمه
همان‌گاه مزدک زبان برگشاد	به شاه جهان گفت کای پاکزاد
چنین دیده‌ام خواب اندر جهان	کنم تازه این رسم‌های نهران
چو آمد به نزدیکی تخت قباد	بسی آفرین خواند آن بدنژاد

(ص ۲۱۴ و بعد)

این متن ظاهراً مهم‌ترین منبع دربارهٔ مزدک خدای‌نامه بوده که، در متون فارسی، با عناوین «نامهٔ شاهان»، «شاهنامه» و «سیرالملوک» از آن یاد شده است. این کتاب به زبان پهلوی و تاریخی نیم رسمی شامل بخشی از تاریخ ایران (از آغاز سلطنت پادشاه اساطیری، کیومرث، تا پایان سلطنت آخرین پادشاه ساسانی) بوده است. به گفتهٔ تفضلی (ص ۲۶۹-۲۷۴) تدوین خدای‌نامه را باید به زمان انوشیروان منسوب داشت.

این اثر مورد توجه بسیاری از دانشمندان و نویسندگان قرار گرفت. مهم‌ترین ترجمهٔ آن از آن ابن مقفع (۱۰۶-۱۴۲) است که از اصل و ترجمه اثری در دست نیست و تنها می‌توان بخش‌هایی از آن را در منابع تاریخی و سیرالملوک‌ها یافت. به گفتهٔ کریستن سن، به احتمال، مؤلف یا مؤلفان خدای‌نامه پهلوی نیز از همان سالنامه‌های سلطنتی که آگاثیاس بخشی از آن را نقل کرده است یا مآخذی مبتنی بر آنها بهره برده‌اند. (← کریستن سن، ص ۳۳-۳۸؛ خطیبی، ص ۱۶۳-۱۷۷)

افزون بر آن، متن پهلوی دیگری به نام مزدک‌نامه یا کتاب مزدک وجود داشته که ابن مقفع آن را نیز به عربی ترجمه کرده و ابان بن عبدالحمید لاحقی (وفات: حدود ۲۰۰)،

شاعر عرب، آن را به نظم درآورده بوده است. این منظومه را در ردیف آثاری چون کلیله و دمنه و سندبادنامه قرار داده‌اند. محتوای آن بیشتر داستان‌هایی عامیانه بوده و، به خلاف نظر کسانی که آن را کتاب خود مزدک پنداشته‌اند، به هیچ وجه در راستای اندیشه‌ها و افکار مزدک نبوده است. اصل این کتاب نیز از بین رفته و، به احتمال، خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه از آن بهره برده است (خواجه نظام‌الملک، ص ۲۳۵ به بعد؛ نیز - ابن ندیم، ص ۱۶۹). تفضلی این کتاب را اندرزهای مردک خوانده و مردک را یکی از حکمای عصر ساسانی شناسانده که از وی سخنانی حکیمانه در کتاب‌های عربی نقل و غالباً نام او به صورت مزدک و گاه مروک تصحیف شده و کسانی به خطا او را همان مزدک پنداشته‌اند (- تفضلی، ص ۱۶۳-۱۷۷؛ نیز کلیما ۲، ص ۱۲-۱۳).

در دبستان مذاهب، کتاب دیگری نیز با عنوان «ویسناد» به مزدک نسبت داده شده که اکنون اثری از آن در دست نیست. (- دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۱۱۹؛ نیز کریستن سن، ص ۷۷؛ رضازاده ملک، ص ۱۸۸-۱۹۴)

۳. منابع فارسی و عربی

منابع فارسی و عربی دوره اسلامی که در آنها از مزدک و مزدکیه سخن به میان آمده بیشتر تاریخی‌اند و عمدتاً در فاصله قرن‌های سوم تا ششم هجری تألیف شده‌اند. مهم‌ترین این منابع به شرح زیرند: المعارف ابو محمد عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه (وفات: ۲۷۶)؛ اخبار الطوال ابو حنیفه احمد بن داود دینوری (وفات: ۲۸۴)؛ تاریخ یعقوبی، از احمد بن ابی یحیی (وفات: حدود ۲۸۴)؛ تاریخ ابو جعفر محمد بن جریر طبری (وفات: ۳۱۰)؛ نظم الجوهر سعید بن بطریق (وفات: ۳۲۸)؛ مروج الذهب مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (وفات: ۳۴۵ یا ۳۴۶)؛ البدء و الثاریخ مطهر بن طاهر مقدسی (وفات: نیمه دوم قرن ۴)؛ تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء حمزه اصفهانی (وفات: بین ۳۵۰ و ۳۶۰)؛ ترجمه تاریخ طبری (همراه با اضافاتی) از بلعمی (وفات: ۳۶۳)؛ تاریخ قم حسن بن محمد بن حسن قمی (وفات: ۳۷۸)؛ الفهرست ابن ندیم (وفات: ۳۸۵)؛ مفاتیح العلوم خوارزمی (وفات: قرن ۴)؛ نهایة الارب فی أخبار الفرس و العرب (که تاریخ تألیف آن را حدود قرن ۴ حدس زده‌اند)؛ شاهنامه فردوسی (وفات: حدود ۴۱۱ تا ۴۱۶)؛ الفرق بین الفریق بغدادی (وفات: ۴۱۶)؛ تجارب الأمم ابن مسکویه (وفات: ۴۲۱)؛ غرر أخبار ملوک الفرس ثعالبی

(وفات: ۴۲۹)؛ الآثارالباقية ابوریحان بیرونی (وفات: ۴۴۰)؛ سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک (وفات: اواخر قرن ۵)؛ بیان‌الادیان ابوالمعالی حسینی (وفات: اواخر قرن ۵)؛ مجمل‌التواریخ والقصص (تألیف در ۵۲۰)؛ الملل والنحل شهرستانی (وفات: ۵۴۸ یا ۵۴۹)؛ فارسنامه ابن بلخی (وفات: اوایل قرن ۶)؛ تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (وفات: ۵۹۵)؛ الکامل ابن اثیر (وفات: ۶۳۰)؛ مختصر تاریخ‌البشر ابوالفداء اسماعیل ابن علی مشهور به ابوالفداء (وفات: حدود ۷۲۹)؛ تاریخ طبرستان ظهیرالدین مرعشی (وفات: ۸۶۶)؛ دبستان مذاهب (تألیف: بین سال‌های ۱۰۶۴-۱۰۶۷). چنان‌که کریستن‌سن اشاره کرده، مأخذ غالب این منابع همان خدای‌نامه بوده و شمار اندکی از مؤلفان از روایات و گزارش‌های عامیانه مزدک‌نامه نیز بهره‌گرفته‌اند.^{۱۹}

مطالب مأخذ یاد شده درباره جریان مزدک و حکومت قباد همخوان نیستند. در بیشتر منابع، به جنبه‌های تاریخی به ویژه به حکومت قباد توجه شده و از تعالیم مزدک بیش از همه به اشتراک در زنان اشاره شده است. کریستن‌سن تقسیم‌بندی قابل قبول و جالبی از این منابع به دست داده که متعاقباً کلیما از آن پیروی کرده است. کریستن‌سن این منابع را، بر اساس ترتیب تاریخی و ارتباط حوادث تاریخی با جریان مزدکیه، به چهار دسته تقسیم کرده است:

روایت اول- در این روایت، از مزدکیان جز در رابطه با سلطنت خسروانوشیروان (حکومت: ۵۳۱-۵۷۹)، پسر قباد، ذکری به میان نیامده است. این روایت در تاریخ یعقوبی و بخشی از تاریخ طبری آمده است. نکته مهم در این روایت آن است که زردشت خُرگان هم‌عصر مزدک دانسته شده و گفته شده است که او نیز به دست خسروانوشیروان به قتل رسید. در تاریخ یعقوبی آمده است که، چون خسروانوشیروان به سلطنت رسید، مزدک آیینی تازه آورد و همه مردم را در اموال و زن شریک دانست. خسرو او را بکشت و زردشت خُرگان را نیز، که در دین زردشت بدعت‌های تازه نهاده بود، به قتل رساند و پیروانشان را نیز هلاک کرد. (← یعقوبی، ج ۱، ص ۱۶۴)

در تاریخ طبری، این حکایت مبسوط‌تر آمده است. به گزارش طبری، چون خسرو

۱۹) کریستن‌سن، در جایی دیگر (ص ۶۷)، گفته است که مأخذ ابوالفرج و ثعالیبی و ابوالفداء کتاب ابن خردادبه (وفات: ۳۰۰) بوده که ظاهراً از بین رفته است.

به سلطنت رسید دین‌مردی متفق را که از اهل فسا و موسوم به زردشت خُرگان بود برانداخت. این مرد در دین زردشت بدعت آورد و مردم بسیار به او گرویدند و کارش بالا گرفت. از جمله کسانی که مردم را به دین این مرد می‌خواندند یکی مزدک پسر بامداد از اهالی مَدریه بود که مردم را به مشترک ساختن زن و خواسته فرامی‌خواند و می‌گفت که این امر در پیشگاه خداوند پسندیده است و آن را اجری بزرگ خواهد بود و اگر احکام و مواظب دینی هم نباشد عموم خلق باید در آنچه دارند با یکدیگر مساعدت کنند. بدین طریق... مردم پست از هرگونه با نجیب‌زادگان درآمیختند و دست آنان که چشم طمع بر دارایی دیگران داشتند گشاده شد و ستمکاری از حد گذشت و شهوت‌پرستان و بدکاران با زنان اصیل درآویختند و مردم به بدبختی عظیمی، که تا آن زمان نظیر نیافته بود، دچار شدند. ولی خسرو مردم را از پیروی احکام جدید زردشت پسر خُرگان و مزدک پسر بامداد بازداشت و بدعت‌های ایشان را برانداخت و جمعی از مردم را که پیرو آیین ایشان شده و، بر خلاف امر او، از آن باز نمی‌گشتند بکشت و بار دیگر آیین زردشت را چنان‌که از روز نخست بود رایج ساخت. (← طبری، ج ۱، ص ۸۸۶، ۸۹۳-۸۹۴؛ ۸۹۶-۸۹۷)

روایت دوم- در این روایت، از رابطه مزدک و مزدکیان با قباد سخن به میان آمده و گفته شده است که پیروان مزدک قباد را از سلطنت خلع کردند و بسیاری از مزدکیان در زمان سلطنت قباد به قتل رسیدند و بقیه آنان نیز در زمان سلطنت خسروانشیروان از ایران رانده یا کشته شدند. این روایت را سعید بن بطریق (۲۶۳-۳۲۸)، ابن قتیبه، طبری، مقدسی، مسعودی، حمزه اصفهانی (وفات: بین ۳۵۰ و ۳۶۰) - البته با اندک تفاوت‌هایی - نقل کرده‌اند. (← ابن قتیبه، ص ۶۶۳؛ طبری، ج ۱، ص ۸۹۶؛ مقدسی، ص ۱۶۷-۱۶۸ که شمار مزدکیان کشته شده را هشتاد هزار تن گفته است؛ مسعودی، ج ۱، ص ۲۷۲ که مزدک را زندیق خوانده است؛ نیز - کریستن‌سن، ص ۴۴-۵۱)

روایت سوم- در این روایت آمده که قباد با مزدکیان همداستان شد و عقاید و تعالیم مزدک را پذیرفت و این موجب برکنار شدنش از سلطنت گردید. بار دوم که قباد به حکومت رسید، چندان توجهی به مزدکیان ننمود و از همداستانی با آنان احتراز جست. بر حسب این روایت، مزدکیان به فرمان خسرو پرویز کشته شدند. این روایت بیشتر از اخبار الطوال

دینوری و نه‌ایة الأرب فی اخبار الفرس و العرب است. در اخبار الطوال، مزدک از مردمان استخر و در نه‌ایة الأرب از مردم نسا (یا فسا) معرفی شده و آمده است که یکی از نجبای ایران به نام زردشت خُرگان با مزدک همراه بوده است. (← دینوری ۱، ص ۶۹-۷۲؛ دینوری ۲، ص ۹۴-۹۶؛ نه‌ایة الأرب، ص ۲۹۴ به بعد)

روایت چهارم- در این روایت، ظهور مزدک در دوره دوم حکومت قباد گزارش شده است. هر چند قباد، در این دوره، به دین مزدک درآمد، چون مزدک در مباحثه‌ای مذهبی با روحانیان زردشتی شکست خورد، به فرمان خسرو، او و پیروانش به قتل رسیدند. مهم‌ترین مآخذ این روایت‌اند: الأغانی ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶)؛ سنی ملوک الارض و الأنبیاء حمزة اصفهانی؛ عُرُ اُخبارِ ملوکِ الفرسِ ثعالبی که مزدک را اهریمن خوانده و بر او لعنت فرستاده (۳۸۵-۳۸۹)؛ شاهنامه فردوسی؛ آثار الباقیه عن القرون الخالیة ابوریحان بیرونی (ص ۲۷۱)؛ مجمل التواریخ و القصص؛ الکامل ابن اثیر؛ و مختصر تاریخ البشر ابوالفداء که، در آن، ظهور مزدک در دوره نخستین سلطنت قباد گزارش شده است. این منابع البته در جزئیات گاه با هم متفاوت‌اند. ابوالفرج، مزدکیان را زندیق خوانده و از تعالیم مزدک با عنوان آیین زندیقان یاد کرده حتی گفته است که قباد سعی در تبلیغ این آیین داشته و فرمانروای حیره را به دین مزدک فراخوانده است. (به نقل از کریستن سن، ص ۵۵؛ نیز ← نولدکه، ص ۴۸۴-۴۹۵)

مؤلف عُرُ اخبارِ ملوکِ الفرسِ، ضمن ردّ و انکار مزدک، از دخل و تصرف مزدکیان در انبار غلات نیز سخن به میان آورده است. (← ثعالبی، ص ۳۸۵-۳۸۹)

فردوسی، هر چند این گزارش را تأیید کرده، مزدک را مردی دانا، شیرین‌سخن، و گرانمایه خوانده و، ضمن برشمردن وقایع دومین جلوس قباد، درباره رابطه او با مزدک گفته است:

بیامد یکی مردّ مزدک به نام	سخن‌گوی و با دانش و رای و کام
گرانمایه مردی و دانش‌فروش	قبادِ دلاور بدو داد گوش
به نزد جهاندار دستور گشت	نگهبانِ آن گنج و گنجور گشت

(فردوسی، ج ۷، ص ۶۹)

فردوسی، در ادامه، ضمن اشاره به حوادث طبیعی از جمله خشکسالی و قحطی

در آن زمان، به گشوده شدن در انبارهای غلات اشاره کرده و گفته است که مزدک از قباد خواست، در صورت به پادشاهی رسیدن خسرو که بر کیش مزدک نبود، از او امان‌نامه‌ای بگیرد که با مزدکیان از در صلح و آشتی درآید:

چنان بُد که یک روز مزدک پگاه ز خانه بیامد به نزدیک شاه
 چنین گفت کز دین پرستان ما همان پاکدل ز پرستان ما
 ... چنین گفت مزدک به شاه زمین که ای برتر از دانش بافرین
 چنان دان که کسری نه بر دین ماست ز دین سر کشیدن و راکی سزاست
 یکی خط دستش ببايد ستد که سر بازگرداند از راه بد
 بسپیچاند از راستی پنج چیز که داننا بر این پنج نفوذ نیز
 کجا رشک و کینست و خشم و نیاز به پنجم که گردد بر او چیره آز
 تو گر چیره باشی بر این پنج دیو پدید آیدت راه گبهان خدیو
 از این پنج ما را زن و خواسته ست که دین بهی در جهان کاسته ست
 زن و خواسته باید اندر میان چو دین بهی را نخواهی زیان
 کزین دو بود رشک و آز و نیاز که با خشم و کین اندر آید به راز
 همی دیو پیچد سر از بخردان بسباید نهاد این دو اندر میان
 ... به مزدک چنین گفت خندان قباد که از دین کسری چه داری به یاد
 چنین گفت مزدک که او راه راست نهانی ندارد نه بر دین ماست

(ج ۷، ص ۷۴-۷۶)

فردوسی، در ادامه، به مناظره مزدک با علمای دین زردشت اشاره کرده است:

چنین گفت موبد به پیش گروه به مزدک که ای مرد دانش پرثوه
 یکی دین نو ساختی پُریان نهادی زن و خواسته در میان
 چه داند پسر کیش که باشد پدر پدر همچنین چون شناسد پسر
 چو مردم برابر بود در جهان نباشند پیدا کیهان و مِهان
 ... چو بشنید گفتار موبد قباد برآشف و اندر سخن داد داد
 گرانمایه کسری و را یار گشت دلِ مرد بی دین پُرازار گشت
 پُراواز گشت انجمن سر به سر که مزدک مبادا بر تاجور

همی دارد او دین یزدان تباہ
 از آن دین جهان‌دار بیزار شد
 به کسری سپردش همان‌گاه شاه
 بدان راه بُد نامور سه هزار
 که با این سران هر چه خواهی بکن
 به درگاه کسری یکی باغ بود
 همی گرد بر گیرد او کَنده کرد
 بکشتندشان هم به سان درخت
 ... یکی دار فرمود کسری بلند
 نگون بخت را زنده بر دار کرد
 وزان پس بکشتش به باران تیر
 مباد اندرین نامور بارگاه
 ز کرده سرش پر ز تیمار شد
 ابا هرک او داشت آن دین و راه
 به فرزند گفت آن زمان شهریار
 و زین پس ز مزدک مگردان سخن
 که دیوار او برتر از راغ بود
 مرین مردمان را پراگنده کرد
 ز بر پای و زیرش سر آگنده سخت
 فرو هشت از داژ پیچان کمند
 سر مرد بی دین نگونسار کرد
 تو گر باهشی راه مزدک مگیر

(ج ۷، ص ۷۸-۸۰)

... شنیدم دگرگونه از بخردی
 که این مزدک از شاه دخترش خواست
 بفرمود تا قیر بگداختند
 جهان دیده‌یی پی‌رگشته سری
 همان شاهی و تخت و افسرش خواست
 نگونسار در قیرش انداختند

(ج ۷، ص ۸۰، پانویس ۲۰)

بزرگان شدند ایمن از خواسته
 همی بود با شرم چندی قباد
 به درویش بخشید بسیار چیز
 زن و زاده و بساغ آراسته
 ز نفرین مزدک همی کرد یاد
 بر آتشکده خلعت افگند نیز

(فردوسی، ج ۷، ص ۸۰-۸۱)

فردوسی، مزدک را دستور و گنجور شاه می‌داند حال آنکه ابوریحان بیرونی (ص ۲۷۱)
 او را موبدان موبد و اهل نسا خوانده و گفته است که او به ثنویت قایل بود.
 در مجمل‌التواریخ و القصص (ص ۷۳) نیز مزدک موبدان موبد خوانده شده است.
 نکته جالب و مهمی که در الکامل ابن اثیر آمده تأکید مزدک بر پرهیز از آزار و کشتن
 حیوانات است. به گزارش ابن اثیر،

مزدک کشتن حیوانات را نهی کرد و غذایی را که از زمین تهیه می‌شود یا مانند تخم مرغ و شیر و روغن و پنیر که از حیوانات به دست می‌آید برای مردم کافی می‌دانست. (← ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۴۲)

در سیاست‌نامه، همین روایت فردوسی همراه با داستان‌های عامیانه آمده و مزدک آورنده مذهب معطله و داننده علم نجوم خوانده شده است. خواجه نظام الملک نیز، در این کتاب، مزدک را موبدان موبد خوانده و از مشاجره مذهبی و زنده به گور شدن مزدکیان یاد کرده است. ناگفته نماند که افسانه‌های عجیب و غریبی با روایت او در آمیخته است. (خواجه نظام الملک، ص ۲۳۵ به بعد)

منابع

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، به تصحیح ثروت عکاشه، دارالمعارف، قاهره ۱۳۸۸/۱۹۶۹.
ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.
ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۵۲.
اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۷.
بندھش، گزارنده: مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۹.
تاوادیبا، ج، زبان و ادبیات پهلوی، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۸.
تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، سخن، تهران ۱۳۷۶.
ثعالبی، عبدالملک بن محمد نیشابوری، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، به تصحیح زوتبرگ، ترجمه محمد فضایی، نشر نقره، تهران ۱۳۶۸.
جمال زاده، محمدعلی، «بالشویسم در ایران قدیم»، روزنامه کاوه، ش ۳۸ (۱۳ آبان ۱۲۸۹)، ص ۵-۱۱.
خطیبی، ابوالفضل، «سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع»، یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی اشرف صادقی، تهران ۱۳۷۹.
خواجه نظام الملک، ابوعلی بن حسن، سیاست‌نامه، به تصحیح عباس اقبال، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۵.
دبستان مذاهب، منسوب به کیخسرو اسفندیار بن آذرکیوان، به تصحیح رحیم رضازاده ملک، طهوری، تهران ۱۳۶۲.
دوستخواه، جلیل ← اوستا
دینوری (۱)، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶.
دینوری (۲)، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران ۱۳۶۴.
راشد محصل، محمدتقی، تعلیقات زندبهنم یسن، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.

رضازاده ملک، رحیم، تعلیقات دبستان مذاهب، طهوری، تهران ۱۳۶۲.
روایات داراب هرمز دیار، به کوشش موبدمانک رستم اونوالا، بمبئی، بی‌تا.
زندبهن یسن، به اهتمام محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.
شکی، منصور، «درست‌دینان»، معارف، دوره دهم، ش ۱ (فروردین- تیر ۱۳۷۲)، ص ۲۸-۵۳.
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ‌الوئل و الملوک، به اهتمام دُخویه و زیر نظر نولدکه، بریل
۱۸۸۱-۱۸۸۲.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق (هشت جلد)، ج ۷ (با همکاری ابوالفضل
خطیبی)، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
کریستن‌سن، آرتور، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۷۴.
کلیما (۱)، اوتا کر، تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۱.
— (۲)، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۹.
مجملة التواریخ و الفصص، به تصحیح ملک الشعراى بهار، کلاله خاور، تهران ۱۳۱۸.
مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، به اهتمام عبدالأمیر علی مهنا،
مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۱ / ۱۹۹۱.

مشکور، محمدجواد، گفتاری درباره دینکرد، بی‌نا، تهران ۱۳۲۵.
مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، به تصحیح کلیمان هوآز، پاریس ۱۹۰۳.
نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمه زریاب خوبی، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ دوم، تهران
۱۳۷۸.

نهایه‌الارب فی تاریخ‌الفوس و العرب، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران
۱۳۷۴.

ویدن گرن، گئو، دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاهان ایده، تهران ۱۳۷۷.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، دار صادر و دار بیروت، بیروت ۱۳۷۹ / ۱۹۶۰.

Nicholson, Reynold A. (1958), "Mazdak", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, ed. Gamse Hasting, New York, vol VIII, pp. 508-510.

سایر منابع

برخی از مستشرقان و دانشمندان معاصر نیز درباره مزدک و مزدکیه پژوهش‌های عالمانه‌ای کرده‌اند که نتایج آنها از جمله در آثار زیر عرضه شده است:

Altheim, Franz (1963), "Mazdak and Prophyrios", *History of Religions*, Vol. III, pp. 1-20.

Christensen, Arthur (1925), *Le règne du roi Kawadh et le Communism Mazdakit*, Copenhagen.

— (1944), *L' Iran sous les Sassanides*, Copenhagen.

Gaube, H. (1982), "Mazdak: Historical Reality or Invention?", *Studia Iranica*, vol II, pp. 111-122.

Klima, Otakar (1957), *Mazdak: Geschichte einer sozialen Bewegung im Sassanidischen Persien*, Prag.

— (1977), *Beiträge zur Geschichte des Mazdakismus*, Prag.

Nöldeke, Theodor (1879), "Orientalischer Socialismus", *Deutsche Rundschau*, 18, pp. 284-291.

YARSHATER, Ehsan (1983), "Mazdakism", *The Cambridge History of Iran*, Vol. III (2) pp. 991-1024, Cambridge.

Gnoli, Gherardo (1995), "Mazdakism", Translated from Italian by Roger De Garis, *The Encyclopedia of Religion*, de. Mircea Eliade, New York, vol IX, pp. 302-303.

برخی از محققان ایرانی نیز به تحقیق در این باره پرداخته‌اند، از جمله،

زرتین کوب (۱)، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۴۶، ص ۴۷۷
به بعد.

— (۲)، تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۷۸-۱۸۲.

